



Discourse Diplomacy: The Interaction of Politics, Culture and Communication*

Hassan Bashir

Professor of Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran

bashir@isu.ac.ir

 10.22034/CDRJ.2024.461814.1004

 0000-0003-0793-6832

ABSTRACT

Today, the concept of “diplomacy” is an important concept of the contemporary world, which is in constant interaction with “politics”, “culture” and “communication”. This concept is the product of understanding and analyzing the world through nation-state systems, the expansion of international and intercultural communication, and the development of cultural studies. In fact, diplomacy is the software aspect of governmental and non-governmental policies in the public arena of different nations of the world, which aims to hegemonic the culture of one nation over one or other nations; For this reason, a deep study of this concept and its dimensions is very important in the formation of effective and useful diplomacy for different countries of the world, including Iran.

In this research, an attempt has been made to discuss the relationship between the concept of “discourse” and the concept of “diplomacy” as “discourse diplomacy” in the shadow of the interaction of politics, culture and communication. The conceptual framework of this research is the theories of discourse, convergence and constructivism, and its method is descriptive-analytical to reach a suitable model in the field of “discourse diplomacy”.



Received: 2023-11-27
Accepted: 2023-12-30

Keywords:

*Discourse
Diplomacy, Politics,
Culture,
Communication,
Discourse,
Convergence,
Constructivism.*

*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

دیپلماسی گفتمانی: تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات*

doi 10.22034/CDRJ.2024.461814.1004

حسن بشیر

استاد دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

bashir@isu.ac.ir

id 0000-0003-0793-6832

چکیده

امروزه مفهوم "دیپلماسی"، مفهوم مهم جهان معاصر است که با "سیاست"، "فرهنگ" و "ارتباطات" در تعامل مستمر می‌باشد. این مفهوم محصول فهم و تحلیل جهان از طریق نظام‌های دولت-ملت، گسترش ارتباطات بین الملل و میان فرهنگی، و توسعه مطالعات فرهنگی است. در حقیقت، دیپلماسی، وجه نرم افزاری سیاست‌های دولتی و غیردولتی در عرصه عمومی ملل مختلف جهان است که در صدد هژمونیک کردن فرهنگ یک ملت بر یک یا سایر ملل دیگر است؛ به همین دلیل مطالعه عمیق این مفهوم و ابعاد آن در شکل‌گیری دیپلماسی مؤثر و مفید برای کشورهای مختلف جهان از جمله ایران حائز اهمیت زیادی است. در این تحقیق تلاش شده است که نسبت مفهوم "گفتمان" با مفهوم "دیپلماسی" به مثابه "دیپلماسی گفتمانی" در سایه تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات مورد بحث و بررسی قرار گیرد. چارچوب مفهومی این پژوهش نظریه‌های گفتمان، همگرا و سازنده‌گرایی است و روش آن توصیفی-تحلیلی برای رسیدن به یک الگوی مناسب در زمینه تحقق "دیپلماسی گفتمانی" است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

واژگان کلیدی:

دیپلماسی گفتمانی،

سیاست، فرهنگ،

ارتباطات، گفتمان،

همگرایی، سازنده‌گرایی.

* مطالب مندرج در فصلنامه میبایست اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

<https://cdrij.icro.ir>

مقدمه

مفهوم «دیپلماسی» یکی از مفاهیم مهم جهان معاصر است که در کنار مفاهیم دیگری همچون «گفتمان»، «جهانی شدن» و «فضای مجازی» تحولات مهمی را در فهم، تحلیل و بازنمایی جهان و ساخت جدید آن عهده‌دار است. دیپلماسی واژه‌ای است که جهان معاصر مدیون چگونگی به‌کارگیری آن برای تعامل انسان‌ها با یکدیگر در سطح جهانی است. این مفهوم محصول فهم و تحلیل جهان از طریق نظام‌های دولت - ملت، گسترش ارتباطات بین‌الملل و میان‌فرهنگی و توسعه مطالعات فرهنگی است. در حقیقت، دیپلماسی وجه نرم‌افزاری سیاست‌های دولتی و غیردولتی یا مردمی در عرصه عمومی جهان و در صدد هژمونیک‌کردن فرهنگ یک ملت بر یک یا سایر ملل دیگر است. به همین دلیل، دیپلماسی بر مبنای ابزارهایی که به کار می‌گیرد، تنوع یافته است. دیپلماسی گفتمانی، چتر وسیعی از این مفهوم است که سایر مفاهیم وابسته اعم از عمومی، فرهنگ و رسانه‌ای را زیر پوشش خود قرار می‌دهد.

دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی دیجیتالی و سایر، و بالاخره دیپلماسی عمومی و جوهی از دیپلماسی گفتمانی هستند که در جهان معاصر کنونی بر مبنای ابزارها و شیوه‌های به‌کارگیری مطرح شده‌اند.

به‌طور کلی دو عامل مهم فرهنگ^۱ و ارتباطات^۲ مقوله‌های گوناگون زندگی بشری را به گونه‌ای با هم پیوند داده‌اند که نه تنها جداسازی‌شان از یکدیگر تقریباً غیرممکن شده، بلکه تعامل^۳، تداخل^۴ و تداوم^۵ آن‌ها با همدیگر حالتی نهادینه پیدا کرده است. ممکن است میزان این تعامل به واسطه تعدد زمینه‌های فرهنگی، درجه پیچیدگی برنامه‌ریزی و پیوندهای ساختاری متفاوت باشد، اما به اعتقاد/وناف از بنیان‌گذاران مکتب سازنده‌گرایی، در همه احوال این تعامل

1. Culture
2. Communications
3. Interactivity
4. Integrity
5. Continuity

با دو موضوع سازنده‌گرایانه همبستگی دارد که «براساس پدیده‌های خرد و کلان است؛ پدیده‌های خرد قواعد هستند و پدیده‌های کلان، عملکرد این قواعد» (Wind, 1997: 248).

به عبارت دیگر، دیپلماسی رویکردی سازنده‌گرایانه است که از دو جنبه حائز توجه است: قواعد دیپلماسی و عملکرد دیپلماسی. این دو جنبه در حقیقت سازنده رفتارهای جهانی نوین هستند که درصدد برقراری نوعی تعامل و تعادل در ساختارهای جهانی از جمله نظام‌های دولت - ملت و جوامع مرتبط با این نظام‌ها برمی‌آیند.

ازسوی دیگر در شرایط نوین جهانی فرهنگ‌ها، سیاست‌ها، اندیشه‌ها و مسائل گوناگون اقتصادی و اجتماعی «در مقایسه با همه گذشته تاریخ با سرعت بیشتری، از نقطه‌ای از جهان به دیگر نقاط جهان در حال حرکت و انتقال است. این فرایند انتقال سریع مقوله‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، فضا و ساختار جدیدی را به نام عصر جهانی شدن مطرح کرده است» (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۳). گرچه این وضعیت نوین جهانی، ساختار دولت - ملت^۱ را دچار دگرگونی جدی کرده است، اما در مقابل به تعدد و اثرگذاری روش‌های سیاسی و فرهنگی نیز وسعت و شدت بخشیده است. در این رابطه بیش از آنکه حجم و شدت اثرگذاری سیستم دولت - ملت دچار دگرگونی شود، ساختارهای درونی و بیرونی آن متحول شده است و اگر در زمانی تنها «دولت» نقش اساسی در سیاست و فرهنگ و اجتماع داشت، در عصر جهانی شدن عنصر «ملت» چه از نظر حضور توده‌ای و چه از نظر ساختارهای تشکیلاتی نقش موازی با دولت یافته است. بدین ترتیب بهره‌برداری بهینه از شرایط نوین جهانی در حوزه‌های سیاست و فرهنگ می‌تواند تعادل درونی و بیرونی کشورها را در همه زمینه‌ها به دنبال داشته باشد.

در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌برداری از مفاهیم دیپلماسی همگرایی و نظریه «سازنده‌گرایی»^۲ یا در حقیقت مکتب سازنده‌گرایی که عمدتاً در روابط بین‌الملل مطرح است، مسئله امکان و فراتر از آن ضرورت تعامل و همگرایی عناصر گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، دولتی و مردمی، و درون و بیرون مرزها، با توجه به ساختار حاکم بر روابط بین‌الملل که بیش از

1. Nation-State
2. Constructivism

نظام بین‌المللی ریشه در سیاست‌ها و دولت‌ها دارد، شناسایی شود. در این راستا، مفهوم «تعامل» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حقیقت، روح حاکم بر این پژوهش، چگونگی تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات در شکل‌های خرد و کلان است که از یک سو در مفهوم وسیع دیپلماسی نهفته است و از سوی دیگر در معنای شکل گرفته در نظریه سازنده‌گرایی جای دارد.

چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش در سه حوزه مطرح می‌شود: تعریف مفاهیم، پیشینه پژوهش و مبانی نظری.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. دیپلماسی گفتمانی

«دیپلماسی گفتمانی، دیپلماسی به‌کارگیری زبان کاربردی برای ملل مختلف است که منجر به همگرایی ارتباطی بر پایه فهم گفتمانی و اشتراک معنا شده و اهداف سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای را تأمین می‌سازد» (بشیر، ۱۳۹۵: ۹۲).

۱-۲. دیپلماسی فرهنگی

«دیپلماسی فرهنگی، تولید متن‌های مختلف از روایت تمدنی و فرهنگی یک کشور برای سایر ملت‌ها و کشورها با استفاده از ابزارهای مناسب است که با اهداف سیاسی آن کشور هماهنگ باشند و با هدف اکتعاع و اشتراک معنا تولید شده باشند» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

۱-۳. دیپلماسی رسانه‌ای

«دیپلماسی رسانه‌ای پیوند قدرت سیاسی و قدرت رسانه در جهت وجهه‌سازی و تأمین منافع ملی یک کشور در سطح جهانی» است (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

۱-۴. گفتمان

«گفتمان یک روش یا نقطه‌ثقل یک بررسی نیست، بلکه مجموعه قواعدی است که پیش‌شرط‌های اولیه را برای شکل‌گیری احکام فراهم می‌سازد؛ به ترتیبی که آن‌ها ورای

سخنوران گفتمان قرار دارند. در واقع موقعیت، عمل و ویژگی دانایان، نویسندگان و شنوندگان یک گفتمان عبارت است از وظیفه و کارکرد این نوع از قواعد گفتمانی» (فیلیپ، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه دیپلماسی گفتمانی و به‌طور کلی به‌کارگیری گفتمان در حوزه سیاست خارجی مقاله‌های انگشت‌شماری تولید شده است. در اینجا تنها به پنج مقاله اشاره می‌شود که می‌توانند منعکس‌کننده به‌کارگیری گفتمان در دیپلماسی و حوزه سیاسی باشند.

محمد رضا تاجیک و جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲) در مقاله «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، تأکید داشته‌اند «اگرچه خرده‌گفتمان صدور انقلاب از یک سو ناشی از روح انقلابی، ایدئولوژیک، غیرانطباقی، مرکزیت‌گریز و همچنین نظام مستقر بعد از انقلاب بود، و از سوی دیگر، ریشه در مقتضیات و شرایط زمانه داشت، اما در تحلیل نهایی صرفاً یک برساخته گفتمانی بود. این بدین معناست که «صدور انقلاب» به‌مثابه یک «دال تهی» مدلول‌های خود را وام‌دار گفتمان‌های مختلف پس از انقلاب بود و از همین رو، درون‌مایه و سویه‌های معنایی بروز و ظهور کرد؛ بنابراین در چهارچوب گفتمان‌های مختلف سیاست‌های خارجی الگوهای مختلف صدور انقلاب تولد یافت که بر ابزارها و شیوه‌های مختلفی تأکید ورزیدند» (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۶).

حسن بشیر و آقایانی چاوشی (۱۳۹۷) در مقاله «دیپلماسی گفتمانی پیام‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به کنگره حج و تأثیرات آن»، پیام‌های رهبری به کنگره حج از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ را به‌عنوان اصلی‌ترین و مرتبط‌ترین منابع موجود در حوزه دیپلماسی گفتمانی با روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) مورد تحلیل قرار دادند و محورهای اساسی دیپلماسی گفتمانی پیام‌های مزبور را استخراج کردند.

جعفری و جانباز (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای» تلاش کرده‌اند تأثیر تنوع گفتمانی در سیاست خارجی را بر دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف سیاست خارجی

مورد بحث و بررسی قرار دهند. نتیجه اصلی پژوهش این است که تنوع گفتمانی در سیاست خارجی زمینه‌ساز بسیج منابع و در نتیجه دیپلماسی متفاوت هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به منظور حل و فصل بحران هسته‌ای بوده است.

حسن بشیر (۱۴۰۰) در مقاله «فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان با روش «پدام» با مطالعه موردی بیداری اسلامی» در تلاش بوده است نقش دیپلماسی گفتمانی را با تأکید بر روش عملیاتی تحلیل گفتمان در حوزه بیداری اسلامی در جهان اسلام، از منظر چگونگی ساخت معنا و به‌کارگیری آن در هژمونی‌سازی گفتمان بیداری اسلامی مورد بررسی قرار دهد. حسن بشیر (۱۳۹۷) در مقاله «دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای»، دیپلماسی گفتمانی فلسطین در رسانه‌های مختلف را بررسی و تأکید کرده است فلسطین خود به یک گفتمان مهم جهانی و رسانه بین‌المللی تبدیل شده است که سازنده گفتمان‌های پیرامونی مختلف است.

۳. مبانی نظری

در رابطه با مبانی نظری می‌توان به سه نظریه مهم مرتبط با موضوع بحث اشاره کرد: نظریه گفتمان، نظریه همگرا و نظریه سازنده‌گرایی. البته در این زمینه نظریه‌های زبان‌شناسی، معناشناسی، سیاسی و روابط بین‌الملل نیز برای جهت‌دهی به دیپلماسی گفتمانی تأثیرگذار هستند.

۳-۱. نظریه گفتمان

نظریه گفتمان از روش تحلیل گفتمان جدا نیست و در حقیقت می‌توان آن‌ها را دو روی یک سکه دانست. «از جمله مفاهیم مهم و پرکاربردی که در شکل‌دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب‌زمین در نیمه دوم قرن بیستم نقش بسزایی داشته است مفهوم «گفتمان» است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۳). این مفهوم با ایجاد و گسترش، سهم مهمی از ادبیات نظری حوزه علوم اجتماعی، علوم سیاسی و ارتباطات را تصاحب کرد. در تعریف گفتمان باید توجه داشت این مفهوم، بسیط و تک‌بعدی نیست. گفتمان پدیده‌ای چندوجهی و چندمعنایی است. کثرت وجوه و کثرت معنایی این پدیده موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی و فهم دقیق

نقش، جایگاه، کارویژه‌ها و لوازم آن شده است. بداعت مسائل و موضوعات طرح شده در بحث گفتمان از یک سو و گستردگی دامنه شمول و کارکرد معنایی آن - که رشته‌های متنوع علوم انسانی را دربرمی‌گیرد - از سوی دیگر سبب شده است تا اقبال و توجه چشمگیری به این مفهوم صورت گیرد (مک‌دانل، ۱۳۷۹: ۹).

به دلیل این کارکرد گسترده، مفهوم «گفتمان» به گونه‌ها و گرایش‌های متعددی تعریف شده است. ون‌دایک می‌گوید: «کاش می‌توانستیم آنچه درباره گفتمان می‌دانیم به شکلی فشرده بیان کنیم اما متأسفانه مفهوم گفتمان نیز مانند مفاهیمی چون «زبان»، «ارتباط»، «جامعه»، «فرهنگ» و «تعامل» مفهومی اساساً مبهم است» (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۵).

در تعریف ریچاردز، گفتمان نظریه‌ای است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان؛ یعنی زبانی که برای برقراری ارتباط تولید شده است و برخلاف دستور زبان که با جمله‌ها سروکار دارد، گفتمان با واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن سروکار دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸). به عبارت دیگر منظور از گفتمان این است که زبان در قالب چهارچوب‌هایی ساختاربندهای شده است و مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی از این قالب‌ها پیروی می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۱). این قالب‌ها رفته‌رفته چنان در ارتباطات تثبیت و تقویت می‌شوند که هیچ‌گونه ارتباطی جز با واسطه آنان متصور نخواهد بود.

۲-۳. نظریه همگرا

نظریه همگرا از نظریه‌های اساسی در رابطه با مطالعات میان‌رشته‌ای است. با گسترش رسانه‌های جمعی، دیجیتالی و شبکه‌ای و به‌ویژه ظهور فضای مجازی نظریه همگرا میان رسانه‌های مختلف و در حوزه ارتباطات با توجه جدی‌تری مواجه شده است.

مطرح شدن مفهوم ژئوکالچر توسط ایمانوئل والرشتاین (۱۳۷۷) در دهه هفتاد میلادی در برابر ژئوپلیتیک، نوعی ایجاد همگرایی میان جغرافیای سیاسی و جغرافیای فرهنگی است که به‌رحال رابطه سیاست و فرهنگ را عمیق‌تر می‌سازد. والرشتاین در مفهوم‌سازی این حوزه تأکید می‌کند «در قیاس با ژئوپلیتیک، ژئوکالچر را نه به خاطر اینکه اصطلاحی فرامحلی یا

فراملی است، بلکه بدین خاطر که بیانگر چهارچوب فرهنگی‌ای است که نظام جهانی در محدوده آن فعالیت می‌کند [برگزیده‌ام]» (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۲۴).

ویندال در این زمینه معتقد است: «الگوی همگرایی ارتباطی الگویی است که فراگرد رسیدن به درک متقابل را توصیف می‌کند. طرف‌های ارتباط، از ابتدا در اطلاعات سهیم می‌شوند سپس با واردکردن سوابق ذهنی، شخصیت و سایر ویژگی‌های خویش در فراگرد، به درک و دریافتی از اطلاعات دست می‌یابند که به‌طور متقابل مورد پذیرش است. مهم نیست که این درک و دریافت درست یا نادرست باشد؛ نکته مهم الگو، فراگردی است که از طریق آن درک متقابل حاصل می‌شود» (ویندال، رتیزر و اولسون، ۱۳۷۶: ۳۷۶).

مولانا برای نظریه‌پردازی در مورد همگرایی میان فرهنگ و ارتباطات از یکسو و میان رسانه‌های مختلف از سوی دیگر، برای تولید و توزیع اهمیت ویژه‌ای قائل شده است و در پرتو این دو حوزه مهم، مدل معروف خود را که بیانگر همگرایی یا ضرورت همگرایی میان این دو حوزه است، مطرح ساخته است. وی تأکید می‌کند «آنچه مورد نیاز است الگوی پویای برتری است که در آن متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ساختاری در نظر گرفته شوند. چنین الگویی باید میان تولید و توزیع پیام‌های فرهنگی تمایز قائل شود» (مولانا، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

مولانا تأکید می‌کند هیچ نظامی به‌تنهایی عمل نمی‌کند. یک نظام مفروض با درک همه مؤلفه‌ها می‌تواند سیاست‌های خود را تعیین کند تا کارایی‌اش را افزایش دهد و به هدف‌های خود دست یابد (مولانا، ۱۳۷۱: ۱۴۲).

۳-۳. نظریه سازنده‌گرایی

سازنده‌گرایی یکی از جریان‌های مهم در حوزه‌های فلسفه، علوم اجتماعی و تعلیم و تربیت است و بر این اصل تأکید دارد که دانش و دیدگاه‌های افراد توسط ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اطراف آن‌ها تشکیل می‌شود و در نتیجه، واقعیت به‌عنوان مفهومی مستقل و خودموجود، قابل تعریف نیست.

1. Convergence Model of Communication

سازنده‌گرایی نظریه‌ای است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فرانتزوری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی را می‌توان در مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی جست‌وجو کرد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸).

اصلی‌ترین مفهوم در نظریه سازنده‌گرایی، «ساختارهای ذهنی» یا «ساختارهای شناختی» است که براساس تجارب شخصی، تفکرات و فرایندهای شناختی افراد ساخته می‌شود. نظریه سازنده‌گرایی تأکید دارد یادگیری نه‌تنها فرایند انتقال اطلاعات از فرستنده به گیرنده، بلکه فعالیتی شناختی و فرایند تفکر است که بین گیرندگان یا مخاطبان ایجاد می‌شود. این نظریه اهمیت زیادی به نقش محیط فرهنگی - اجتماعی و تعاملات اجتماعی در ساختارهای شناختی افراد می‌دهد.

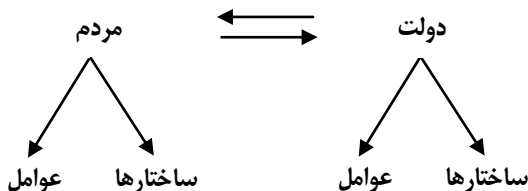
مهم‌ترین شاخصه‌ها و مفاهیم اصلی نظریه سازنده‌گرایی را می‌توان در هفت مفهوم خلاصه کرد: ساختار، عامل، تعامل اجتماعی، تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی، هویت، منافع ملی، و پیشرفت. این شاخصه‌ها و مفاهیم اهمیت ویژه‌ای در شکل‌گیری نظریه سازنده‌گرایی دارند، اما اساسی‌ترین مفاهیم در این زمینه ساختار و عامل هستند که حلقهٔ وصلشان «تعامل» است و بدون آن نظریه معنای خود را از دست می‌دهد.

الکساندر ونت از اندیشمندان این حوزه، نظریهٔ سازنده‌گرایی را براساس دو پایهٔ ساختار^۱ و عامل^۲ بنا کرده است. وی معتقد بود «ساختار» و «عامل» عناصری توصیفی برای درک تعاملات انسانی در قالب یک جامعه و تشریح پدیدهٔ اجتماعی هستند؛ از این رو به جای «ساختاری کردن» از «تعامل اجتماعی» و به جای «واقع‌گرایی علمی» از «سازنده‌گرایی» استفاده کرد (خبیری، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

به منظور تحقق هویت مطلوب و تأمین منافع ملی برای رسیدن به سطح مطلوب پیشرفت، باید ساختارها و عوامل مؤثر را مورد توجه قرار داد. در این زمینه ساختارها و عوامل فرهنگی در هر جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این ساختارها و عوامل را که با توجه به دو بُعد

1. Structure
2. Agent

دولتی و مردمی، به شکل «اهرم‌های تعامل» مطرح می‌شوند، می‌توان به صورت نمودار شماره ۱ تقسیم‌بندی کرد:



نمودار شماره ۱. ساختارها و عوامل دولتی و مردمی

بر مبنای مکتب سازنده‌گرایی، ساختارها و عوامل دولتی و مردمی در شرایطی می‌توانند به شکل کامل تعامل مطلوبی داشته باشند که سه اصل در آن‌ها تحقق یافته باشد: اعتماد متقابل، تفاهم متقابل، و توانایی متقابل.

۴. مدل‌های دیپلماسی گفتمانی

با توجه به مفاهیم تعریف‌شده که اساس بحث دیپلماسی گفتمانی را تشکیل می‌دهند، روابط مختلفی از این مفاهیم برای تعیین مدل‌های دیپلماسی گفتمانی مشخص می‌شود. اگر طبق تعریف جی، گفتمان را «فکر هژمونیک» بدانیم (Gee, 2005)، بنابراین دیپلماسی گفتمانی، «دیپلماسی فکر» است. در حقیقت، در دیپلماسی گفتمانی نوعی تعامل فکر صورت می‌گیرد و این تعامل اساس وجهه‌سازی برای یک کشور است.

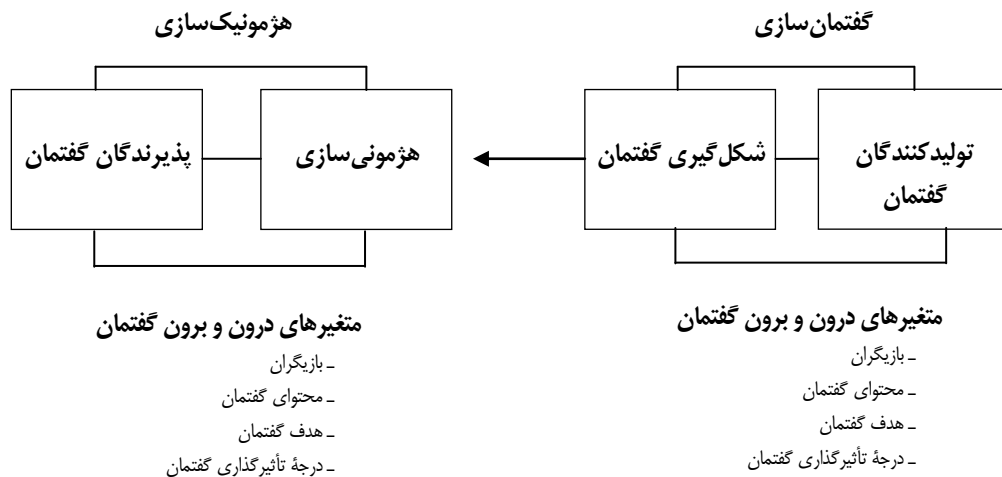
با چنین رویکردی، کشورها برای تحقق دیپلماسی گفتمانی یا دیپلماسی فکر باید مطالعات گسترده‌ای درباره فرهنگ و شیوه تفکر کشورها داشته باشند تا اولاً بتوانند شیوه تعامل را مشخص کنند، ثانیاً نحوه تأثیرگذاری بر افکار ملت‌ها را روشن سازند، و ثالثاً روش همفکری و همکاری‌های بعدی را تعیین کنند. دو گفتمان می‌توانند تأثیرگذاری زیادی در این زمینه داشته باشند: گفتمان سیاسی و گفتمان فرهنگی. این دو گفتمان را می‌توان نوعی «پیام‌سازی» یا «پیام‌رسانی» دانست که در زمان‌های خاصی براساس شرایط و موقعیت‌های مختلف در جامعه هژمونیک می‌شوند و امروزه از طریق رسانه‌ها به‌عنوان

«واسط ارتباطی»، تولید و توزیع پیام را در این گفتمان به عهده دارند. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دو مدل را در زمینه دیپلماسی گفتمانی مشخص ساخت:

۱-۴. مدل دومرحله‌ای جریان گفتمانی

دیپلماسی گفتمانی از دو رویکرد مهم «گفتمان‌سازی» و «هژمونیک‌سازی» برخوردار است که هرکدام تقویت‌کننده دیگری است تا بتواند گفتمان یا در حقیقت «فکر» را در دیپلماسی عمومی کشورها فعال سازد؛ بنابراین هر کشور نیازمند نوعی گفتمان‌سازی بر مبنای فهم فرهنگ کشورهای مقابل است. بدون فهم فرهنگی عمیق نمی‌توان دیپلماسی گفتمانی را فعال ساخت. در همین زمینه می‌توان گفت فرهنگ با هر قرائتی، نوعی قدرت فکر، دین، ایدئولوژی و آموزش است. در حقیقت «فرهنگ مبنا و باطن سیاست است و هر سیاستی مسبوق به نوعی فرهنگ و تفکر است و اساساً مفاهیم و مباحث سیاسی در قلمرو فرهنگ‌ها و بر مبنای صورتی از تفکر است که معنا می‌شوند و خلط ما بین قلمروهای فرهنگی، به خلط معنا، حریم و حدود مفاهیم سیاسی می‌انجامد» (زرشناس، ۱۳۷۱: ۱۴).

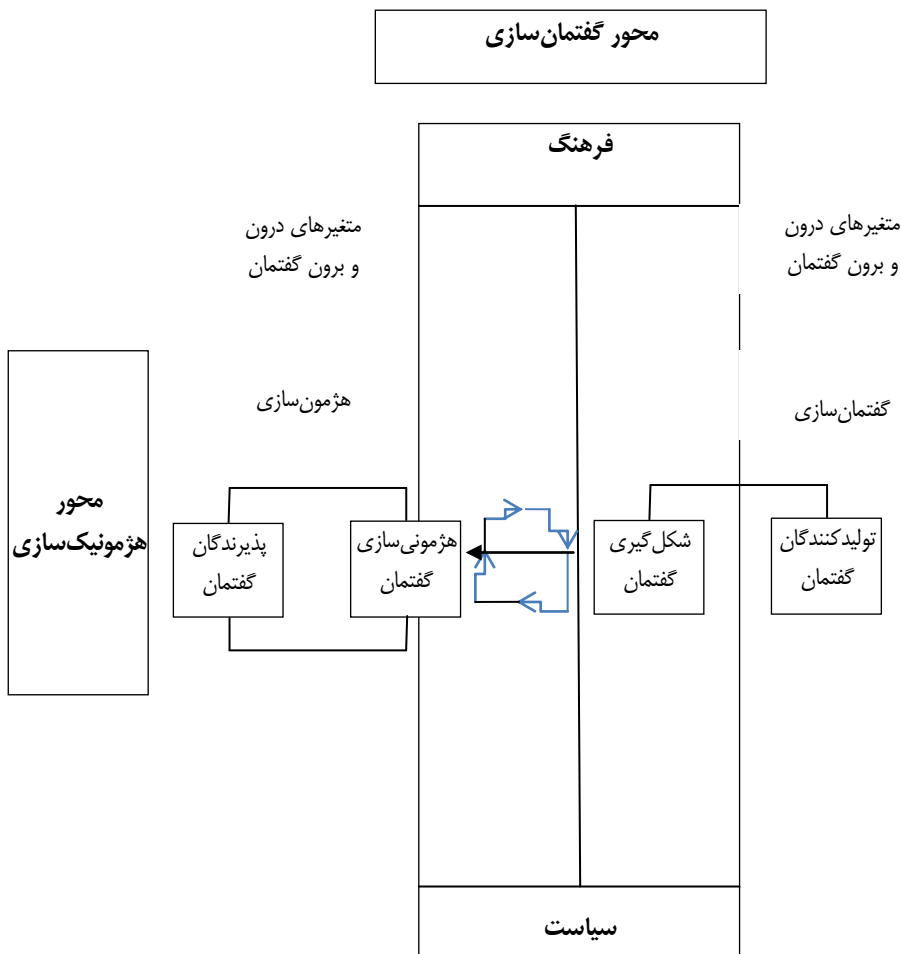
در نمودار شماره ۲ می‌توان واقعیت گفتمان‌سازی و هژمونیک‌سازی گفتمانی را شناخت که بر پایه آن تأثیرگذاری گفتمانی بر مخاطبان صورت می‌گیرد. این نمودار براساس مفهوم قدرت بر پایه دیدگاه فوکو (۱۳۷۸) طراحی شده است که سیاست خمیرمایه آن است اما فرهنگ و رسانه دو عنصر اساسی آن به شمار می‌روند.



نمودار شماره ۲. دو مرحله جریان گفتمانی

۵. مدل همگرایی سیاست و فرهنگ در راستای تحقق دیپلماسی گفتمانی

همان‌گونه که پیش‌تر بحث شد، با توجه به رابطه‌ای که میان سیاست و فرهنگ وجود دارد، مدل تکمیلی همگرایی سیاست و فرهنگ را می‌توان در نمودار شماره ۳ ترسیم کرد.



نمودار شماره ۳. مدل تعاملی فرهنگ و سیاست

در نمودار شماره ۳ به خوبی نشان داده شده است که دو حوزه فرهنگ و سیاست در دو محور «گفتمان سازی» و «هژمونیک سازی» تعامل دائمی گفتمانی دارند و هیچ‌گاه از یکدیگر تفکیک یا جدا نشده‌اند. این مدل تأکید می‌کند که در موفقیت دیپلماسی گفتمانی، تعامل متغیرهای درون و برون گفتمان به شدت تأثیرگذار است. این موضوع بدین معناست که متغیرهای درون یک کشور باید با متغیرهای کشورهای دیگر در ساخت این گفتمان در تعامل باشند تا بتوانند دیپلماسی گفتمانی موفق را به دست آورند.

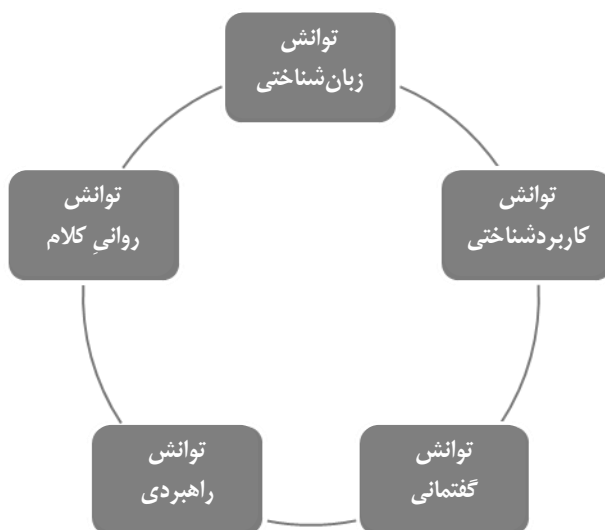
۶. عوامل مؤثر در تحقق دیپلماسی گفتمانی

معمولاً در هر دیپلماسی، عوامل مؤثری وجود دارد که موفقیت آن را تضمین می‌کند. در دیپلماسی گفتمانی نیز چنین است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل هستند:

۶-۱. توانش ارتباطی و دیپلماسی گفتمانی

قدرت و توانش ارتباطی، تعیین‌کننده میزان تأثیرگذاری و موفقیت دیپلماسی گفتمانی است؛ به عبارت دیگر اگرچه سیاست و فرهنگ دو عامل بسیار مهم در شکل‌گیری دیپلماسی فرهنگی هستند، اما موفقیت این دو عامل بستگی به شیوه و سطح ارتباط دارد. این ارتباطات است که می‌تواند سیاست و فرهنگ را به فعلیت درآورد و صورت‌بندی آن‌ها را شکل دهد. بدون ارتباطات بهینه و مؤثر، امکان تصویرسازی معنایی برای فرهنگ و سیاست وجود ندارد.

هیدز (Hedge, 2000) یکی از فراگیرترین طبقه‌بندی‌های موجود در زمینه توانش ارتباطی را پیشنهاد کرده است. هیدز توانش ارتباطی را به پنج مؤلفه تقسیم می‌کند: (۱) توانش زبان‌شناختی؛ (۲) توانش کاربردشناختی؛ (۳) توانش گفتمانی؛ (۴) توانش راهبردی؛ (۵) توانش روانی کلام (نمودار شماره ۴). بدون داشتن توانش‌های مزبور، امکان موفقیت دیپلماسی گفتمانی وجود ندارد.



نمودار شماره ۴. مؤلفه‌های توانش ارتباطی

۲-۶. جوامع گفتمانی و دیپلماسی گفتمانی

ملل گوناگون براساس گفتمان‌های موجود در آن‌ها به «جوامع گفتمانی» تفکیک می‌شوند که عمیق‌تر از تمایز فرهنگی است. به عبارت دیگر، اگر در مطالعات بین‌فرهنگی^۱ از رویکردهای امیک^۲ و اتیک^۳ در شناخت فرهنگ‌ها استفاده می‌شود، در مطالعات گفتمانی باید در آغاز جوامع گفتمانی را مورد شناسایی قرار داد و سپس به مطالعه گفتمان‌های آن‌ها پرداخت.

برخی از ملل در ایجاد و ساخت گفتمان، تخصص و تجربه فراوان دارند که یکی از دلایل آن داشتن تاریخ طولانی و شناخت فرهنگ‌های دیگر است. این شناخت اگر با حضور - در هر شکل ممکن آن - همراه باشد قطعاً می‌تواند در فهم گفتمان‌ها مؤثر باشد.

شناخت گفتمانی ملل مختلف در فهم گفتمان، تحقق و استفاده از آن تأثیرگذاری فراوان دارد. جوامعی که از «فهم گفتمانی» بیشتری برخوردارند، دیپلماسی ارتباطی‌شان با ملل دیگر قدرت بیشتر و تأثیرگذاری عمیق‌تری دارد.

۳-۶. آستانه گفتمانی^۴ و دیپلماسی گفتمانی

مفهوم «آستانه گفتمانی» تاکنون مطرح نشده است و از پیشنهادهای نگارنده در فهم دیپلماسی گفتمانی است. در حقیقت، آستانه گفتمانی، آستانه تحقق گفتمان از یک سو، و هژمونیک‌سازی آن از سوی دیگر است که پیش‌تر مورد تأکید قرار گرفته است. به عبارت دیگر، اگر گفتمان را جریانی ارتباطی بدانیم، این جریان نیازمند فرایندی از ارتباطات است که می‌تواند در آستانه خاصی تحقق یابد. در این زمینه از نظریه مدیریت اضطراب / عدم قطعیت ویلیام گادیکانست (Gudykunst, 2005) استفاده می‌شود که در حوزه ارتباطات مطرح است. این نظریه، ارتباطات را به شرطی محقق می‌داند که در آستانه دو مفهوم اضطراب و عدم قطعیت حرکت کند. در حقیقت خارج از این دو آستانه هیچ ارتباطی صورت نمی‌گیرد.

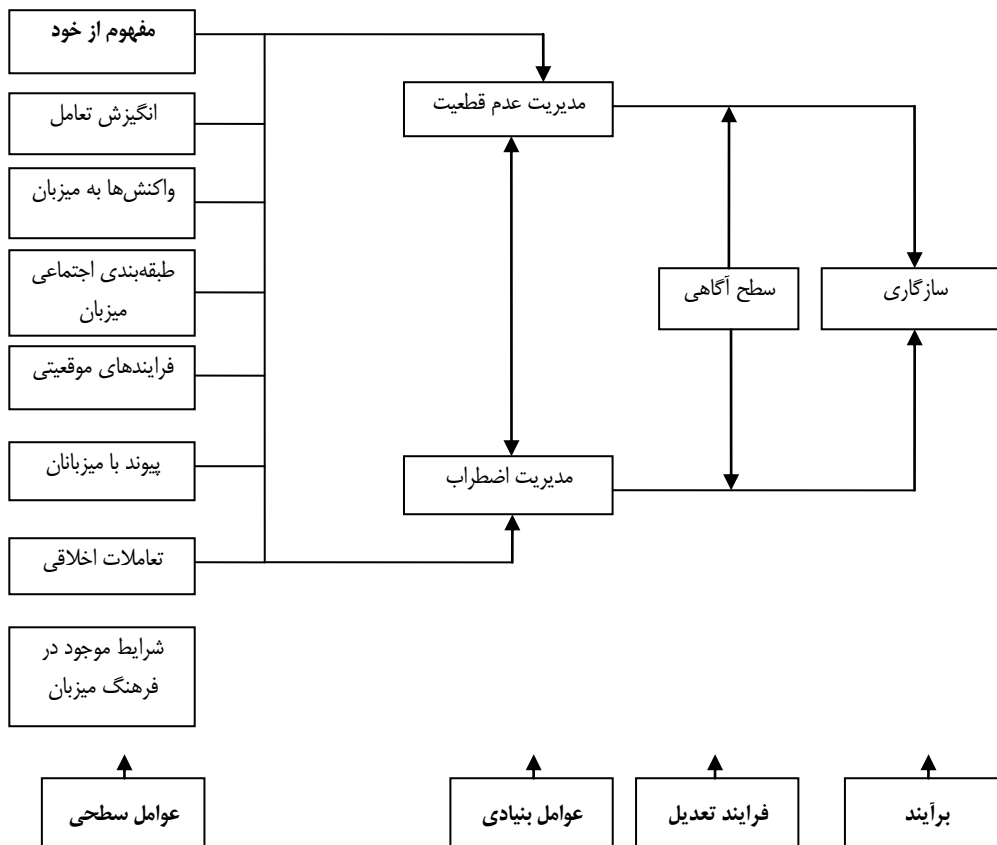
گفتمان نیز که نوعی از «ارتباطات مؤثر»^۱ است یا در حقیقت یک «ارتباط هژمونیک»^۲ است،

1. Cross-Cultural Studies
2. Emic
3. Etic
4. Discourse Threshold

در آستانه خاصی می‌تواند محقق شود و خارج از آن اصولاً گفتمانی شکل نمی‌گیرد. با همین دیدگاه می‌توان گفت دیپلماسی گفتمانی، به دلیل اینکه بر پایه گفتمان شکل می‌گیرد، متأثر از آستانه گفتمانی است. به عبارت دیگر، دیپلماسی گفتمانی چنانچه نتواند در آستانه گفتمانی شکل گیرد، نه تنها از خصلت گفتمانی و دیپلماسی فارغ و به دور است، بلکه در حقیقت هیچ‌گونه صورت‌بندی گفتمانی متکی بر دیپلماسی یا هیچ‌گونه دیپلماسی متکی بر پایه گفتمانی شکل نگرفته است.

بر اساس نظریه مدیریت اضطراب/عدم قطعیت، ارتباطات مختلف می‌توانند نوعی سازگاری و انطباق ایجاد کنند. بدیهی است گاهی بروز ناسازگاری و عدم انطباق و تفاوت نیز امکان‌پذیر است، اما هدف در اینجا ایجاد نوعی سازگاری و انطباق در دیپلماسی گفتمانی میان ملل گوناگون است. نمودار شماره ۵ نشان‌دهنده عوامل بنیادی و عوامل سطحی مؤثر در فرایند تحصیل آگاهی و ایجاد سازگاری در دیپلماسی گفتمانی است.

-
1. Effective Communication
 2. Hegemonic Communication
-



نمودار شماره ۵. عوامل بنیادی و عوامل سطحی مؤثر در فرایند تحصیل آگاهی و ایجاد سازگاری

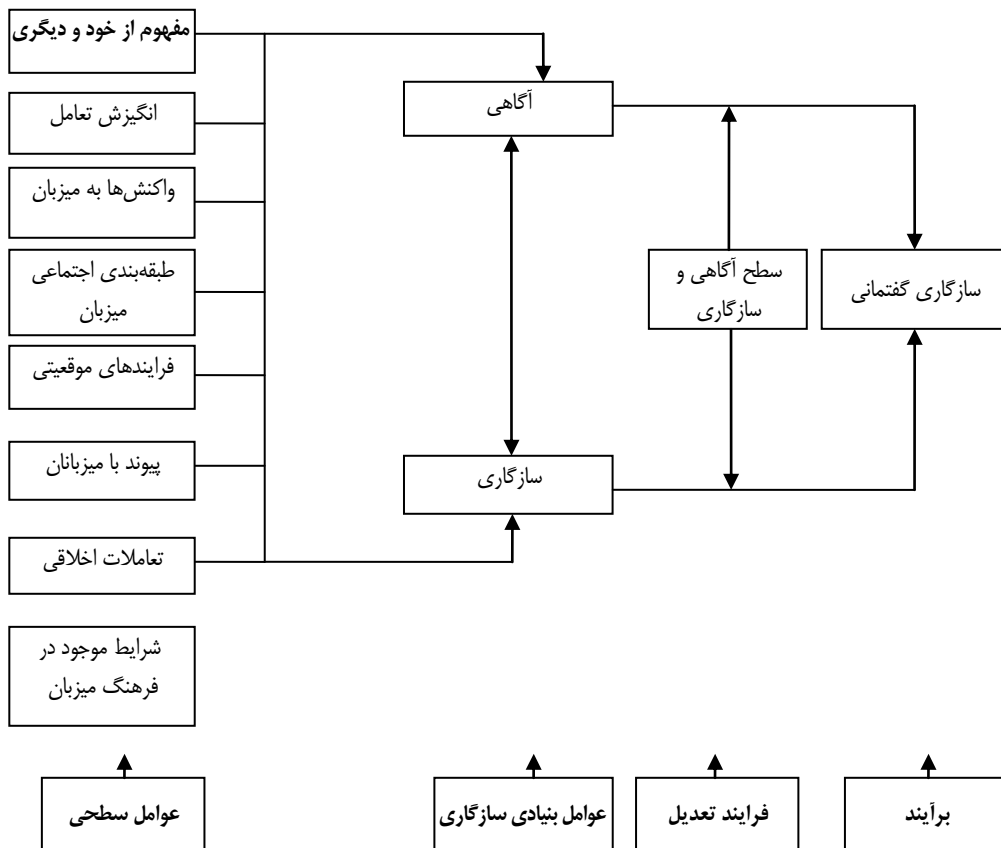
نکته حائز اهمیت درباره نمودار این است که فهرست عوامل یا علل سطحی مذکور در نمودار شماره ۵ در مورد یک فرد (غریبه) است و میزبانان تصویر آینه‌ای غریبه‌ها به شمار می‌آیند.

۴-۶. آستانه گفتمانی و سازگاری گفتمانی

سازگاری گفتمانی که در نمودار شماره ۵ به آن اشاره شده است، همچون سازگاری و انطباق ارتباطی باید در آستانه گفتمانی صورت گیرد. چنانچه گفتمانی خارج از این آستانه نخواهد مطرح شود، بی‌شک به مرحله هژمونیک‌بودن نخواهد رسید.

به‌عبارت‌دیگر، گفتمان‌های حاشیه‌ای یا شبه‌گفتمان‌هایی که وجود دارند، به دلیل اینکه نتوانسته‌اند خود را در آستانه گفتمانی قرار دهند، از یک سو نه امکان تقابل با گفتمان‌های دیگر

را دارند و نه از سوی دیگر امکان مسلط شدن را. گفتمانی می‌تواند مسلط و هژمونیک شود که بتواند سازگاری گفتمانی در آستانه گفتمانی را با به‌کارگیری زبان مناسب گفتمانی محقق سازد. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد سازگاری گفتمانی، «آگاهی» است. آگاهی عامل مهمی است که می‌تواند در شکل‌گیری گفتمان و هژمونیک‌سازی آن تأثیرگذار باشد. آگاهی در حقیقت، یک فهم موقعیتی است که نیازمند دانایی، تجربه، فهم لازم و بصیرت کافی است. نمودار شماره ۶ عوامل بنیادی و عوامل سطحی مؤثر در فرایند تحصیل آگاهی و ایجاد سازگاری گفتمانی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در این نمودار نشان داده شده است، دو عامل «آگاهی» و «سازگاری» عوامل بنیادی در سازگاری گفتمانی هستند.

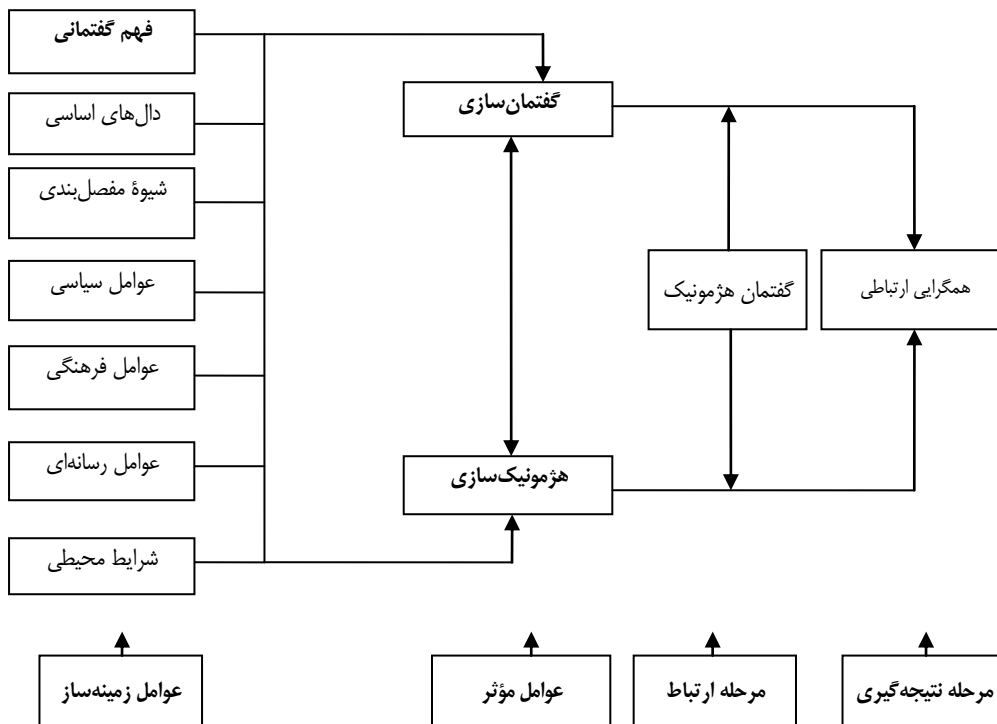


نمودار شماره ۶. عوامل بنیادی و سطحی مؤثر در فرایند تحصیل آگاهی و ایجاد سازگاری گفتمانی

۵-۶. آستانه گفتمانی و همگرایی ارتباطی

آخرین عامل مؤثر در تحقق دیپلماسی گفتمانی، دستیابی به سطحی از همگرایی ارتباطی میان ملل مختلف است که گفتمان مورد استفاده را ثمربخش خواهد کرد. در این زمینه مدیریت مناسب اضطراب/عدم قطعیت می‌تواند تأثیر فراوانی در تحقق این همگرایی ارتباطی داشته باشد. در دیپلماسی گفتمانی که دیدگاه نگارنده در تحقق اهداف یک کشور در ارتباطات با کشورهای دیگر با به‌کارگیری گفتمان مناسب است، دو عامل آستانه گفتمانی و سازگاری گفتمانی برای دستیابی به همگرایی ارتباطی، اهمیت حیاتی دارند. در حقیقت، هدف دیپلماسی گفتمانی دستیابی به سطحی از همگرایی ارتباطی است که بتواند میان اطراف مختلف، معنای مشترک ایجاد کند (نمودار شماره ۷).

این همگرایی ارتباطی دارای دو دسته عوامل است که برخی زمینه‌ساز بوده و برخی دیگر عوامل مؤثر هستند. عوامل زمینه‌ساز بستر مناسب را با فهم گفتمانی و سایر عواملی که مطرح شده‌اند، ایجاد می‌کند؛ عوامل مؤثر نیز عواملی هستند که گفتمان‌سازی و هژمونیک‌سازی گفتمانی را عهده‌دارند. به‌عبارت‌دیگر، گفتمان‌سازی و هژمونیک‌سازی گفتمانی با ایجاد گفتمان هژمونیک، مرحله ارتباطی را به وجود می‌آورند که با به‌حاشیه‌راندن سایر گفتمان‌ها می‌توانند رابطه مناسب را ایجاد کنند. نتیجه این حرکت گفتمانی - ارتباطی، دستیابی به «همگرایی ارتباطی» است که نقش اساسی در تحقق دیپلماسی گفتمانی ایفا می‌کند. نمودار شماره ۷ بیانگر روابط مزبور است.



نمودار شماره ۷. عوامل بنیادی و سطحی مؤثر در فرایند شناخت و تحقق گفتمان در ایجاد همگرایی ارتباطی

نتیجه‌گیری

براساس دیدگاه نگارنده، «دیپلماسی گفتمانی» بهترین راه تحقق اهداف سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای یک کشور در عصر گفتمان است. این مفهوم فراتر از دیپلماسی عمومی است که معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند دربرگیرنده همه دیپلماسی‌های دیگر یا اساس و پایه دیپلماسی‌های دیگر باشد.

فهم این دیپلماسی بدون فهم نظریه مدیریت اضطراب/عدم قطعیت گادیکانست که با آن ارتباطات محقق می‌شود، امکان‌پذیر نیست. در حقیقت، ارتباطات باید در آستانه میان بیشینه و کمینه شکل گیرد تا امکان تحقق آن فراهم شود.

دیپلماسی گفتمانی نیز دارای آستانه‌ای است که هدف آن ایجاد «همگرایی ارتباطی» است. این همگرایی بدون اینکه در میان آستانه گفتمانی حرکت کند، امکان‌پذیر نیست. به منظور تحقق دیپلماسی گفتمانی موفق، همگرایی ارتباطی باید در آستانه گفتمانی قرار گیرد که با دو عامل «گفتمان‌سازی» و «هژمونیک‌سازی» ایجاد می‌شود. در دیپلماسی گفتمانی، گفتمان‌سازی مهم‌ترین حرکتی است که باید توسط ساختارهای مختلف ایجاد شود تا بتواند آغازگر دیپلماسی گفتمانی با سایر کشورها و ملت‌ها باشند. چنانچه این حرکت منجر به هژمونیک‌سازی گفتمان مطرح‌شده شود، موفقیت خود را تضمین می‌کند، در غیر این صورت طرح یک گفتمان به‌تنهایی نمی‌تواند اهداف کشوری را در ایجاد همگرایی ارتباطی با سایر کشورها و ملل محقق سازد.

فهرست منابع

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیر، حسن (۱۳۹۵). *دیپلماسی گفتمانی: تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- بشیر، حسن (۱۳۹۷). «دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای»، *نشریه گفتمان راهبردی فلسطین*، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۷، صص ۷۷-۵۴.
- بشیر، حسن (۱۴۰۰). «فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان با روش «پدام» با مطالعه موردی بیداری اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۲۷، شماره ۱۰۶، بهار ۱۴۰۰، صص ۴۸-۳۱.
- بشیر، حسن و آقایانی چاوشی، محمدرضا (۱۳۹۷). «دیپلماسی گفتمانی پیام‌های امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به کنگره حج و تأثیرات آن»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۲-۱.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، *مجله راهبرد*، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۸۰-۶۱.
- جعفری، علی‌اکبر و جانباز، دیان (۱۳۹۵). «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۵ (پیاپی ۴۶)، صص ۱۲۰-۹۴.
- خبیری، کابک (۱۳۷۸). «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، در: محمدرضا تاجیک، *گفتمان تحلیل گفتمانی*، مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- زرشناس، شهریار (۱۳۷۱). *فرهنگ، سیاست، فلسفه*، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ.
- زورق، محمدحسن (۱۳۸۶). *ارتباطات و آگاهی*، تهران: انتشارات دانشکده صداوسیما.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲). «دوجانبی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱، جلد ۱۱، پیاپی ۲۱، صص ۱۷۴-۱۴۳.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
فیلیپ، مارک (۱۳۸۱). «میشل فوکو»، ترجمه: یعقوب موسوی، فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان، شماره ۵، صص ۱۷۸-۱۵۷.

مک‌دانل، دایان (۱۳۷۹). «نظریه‌های گفتمان (۲)؛ از ایدئولوژی تا گفتمان: موضع آلتوسری»، ترجمه: حسین علی نوذری در محمدرضا تاجیک (گردآورنده)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: فرهنگ گفتمان.

مولانا، حمید (۱۳۷۱). *جریان بین‌المللی اطلاعات گزارش و تحلیل جهانی*، ترجمه: یونس شکرخواه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، پیاپی ۷، صص ۷۰-۴۵.

والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷). *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)*، ترجمه: پیروز ایزدی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

وندایک، تئون. ای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان، از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه: پیروز ایزدی و دیگران، ویراستاران: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

ویندال، سون؛ ریتزر، بنوسیگنا و اولسون، جین (۱۳۷۶). *کاربرد نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه: علیرضا دهقان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Gee, James P. (2005). *An Introduction to Discourse Analysis, Theory and Method*, Second Edition, London: Routledge.

Gudykunst, William B. (Eds.) (2005). *Theorizing about intercultural communication*, London, Thousand Oaks, CA: Sage Publication.

Hedge, T. (2000). *Teaching and Learning in the Language Classroom*, Oxford: Oxford University Press.

Wind, Marlene, (1997). "Nicholas G. Onuf: Rules of Anarchy" in Iver B. Neumann & Ole Weaver, *The Future of International Relations*, London: Routledge, p. 248.